

باورها و امثال و کنایات در آثار سنایی

چکیده

نویسنده با پژوهشی در آثار سنایی مجموعه‌ای از «باورها» و «امثال و حکم و کنایات» را استخراج کرده و در دو بخش، با توضیحاتی مختصر، ارائه داده است.

کلیدواژه‌ها

باورها، امثال و حکم، کنایات، دیوان سنایی، حدیقة الحقیقه



مریم‌السادات رنجبار

دکترای زبان و ادبیات فارسی
و مدرس مراکز آموزش عالی و تربیت معلم اصفهان

ای بسا تاج و تخت مرحومان
لخت لخت از دعای مظلومان
ای بسا رایت عدوشکنان
سرنگون از دعای پیرزنان...
ای بسا رفته مُلک پر هنران
زار زار از دعای بی پدران
آن چه یک پیرزن کند به سحر
نکند صد هزار تیر و تبر

(همان، ص ۵۵۷، ب ۸-۱)

۳- تأثیر چشم‌شور

آسیب و زبانی را که از چشم و نظر بد
به کسی می‌رسد، «چشم زخم» یا «شوری
چشم» یا «چشم‌زدن» می‌گویند و
برخی از مردم معتقدند که برای دفع آن باید
اسپند دور سر گرداند و دود کرد و یا «وان
یکاد» خواند و فوت کرد.
گفت این‌ها که خوب چهره‌تراند
چشم زخم جمال بوالبشرند

(سپیدالعباد، ص ۴۳، ب ۳۶۰)

ای یار ز چشم بد چه ترسی
بر آتش می‌چوما سپندیم

(دیوان، ص ۴۰۲، ب ۱)

تا نشود چشم زخم، خیز و بگردان یکی
جان چوما صد هزار گرد سر خویشان

(دیوان، ص ۵۱۵، ب ۴)

چون نقش تمام گشت، ای سرو بلند
می‌خواند «وان یکاد» و می‌سوخت سپند

(دیوان، ص ۱۱۳۴، ب ۲)

۴- درازی قد و حماقت

در باور برخی از عوام، شخص بلند
قد، احمق و کوتاه‌قد، زرنگ و داناست و

الف) باورها

باورها و امثال و کنایات رایج بیانگر
طرز تفکر و فرهنگ حاکم بر جامعه است
و از این طریق می‌توان میزان تربیت،
درجه‌ی شعور و آگاهی و حقیقت‌دوستی
و یا حتی خرافه‌پرستی مردمان و آداب و
رسوم و مواردی از این دست را
شناخت. در زیر به ذکر شواهد شعری
برخی از این امثال و باورهای موجود در
آثار سنایی می‌پردازیم:

۱- پریدن چشم و خبر خوش یافتن

امروزه برخی بر این عقیده‌اند که اگر
پلک چشم راست کسی بپرد، خبر خوش
به او می‌رسد و از پرش چشم چپ، خبر بد
(و یا برعکس) و بعضی کلاً پریدن چشم را
دلیل بر آمدن مهمان می‌دانند (فرهنگ
عامیانه، ص ۷۰).

اما سنایی پریدن چشم را نشانه‌ی غم و
اندوه می‌داند:

ما را فلک از دیده همی خواست جدا کرد
برخیره نبود آن دو سه شب چشم پریدن

(دیوان، ص ۹۶۹، ب ۹)

۲- تأثیر آه مظلوم در ظالم

در امثال آمده که نفرین مظلوم، به‌ویژه
وقت سحر، اثری شوم دارد و همیشه آه
مظلوم به دنبال ظالم است (فرهنگ عوام،
ج ۲۱، ص ۵۵). سنایی این موضوع را طی
یکی دو حکایت در حدیقه مطرح کرده
است:



هیچ دانی غرض از این جا چیست
هر که خندید پیش از آن بگریست

(طریق التحقیق، ص ۱۳۹، ب ۶۹۰ و ۶۸۸)

مصراع دوم از بیت اول از بیانات
علی (ع) است.

۱۰- همراهی مار و گنج و راحتی و رنج

مردم بر این باورند که هر جا گل است
خار هم هست و مار پیوسته بر روی گنج
می خوابد و گنج در ویرانه است و به همراه
هر خوشی، ناخوشی و رنجی خواهد بود.

هر کجا راحتی است صد رنج است

زیر رنج اندرون همه گنج است

زان که در زیر هفت و پنج و چهار

نیست مل بی خمار و گل بی خار

(حدیقه، ص ۷۱۷، ب ۱۳ و ۲۱)

رنج بردار تا بیابی خنج

رنج مارست خفته بر سر گنج

(حدیقه، ص ۴۷۲، ب ۹)

که عمارت سرای رنج بود

در خرابی مقام گنج بود

(حدیقه، ص ۳۴۷، ب ۲)

ب) امثال و حکم و کنایات

۱- آشیز که دو تا شد...

مضمون این مثل در حدیقه به صورت

زیر به کار رفته است:

خاک یابی ز پای تا زانو

خانه ای را که دواست کدبانو

این مثل خانه راست خود گفته

به دو کدبانو است نارفته

(حدیقه، ص ۵۰۹، ب ۳ و ۲)

۲- آواز دهل از دور خوش است

باشد از دور خوش به گوش مجاز

از من آوازه و ز دهل آواز

(حدیقه، ص ۷۳۷، ب ۱)

۳- از کوزه همان تراود...

زان که از کوزه بهر عادت و خو

بترابد گلاب و سرکه در او

(حدیقه، ص ۵۷۱، ب ۱)

نیست جز هرزه مندل و تنجیم

زن بود سُبْه ی چنین تعلیم

(حدیقه، ص ۷۰۳، ب ۲)

۷- فرخندگی نگر بیستن به ماه نو

معروف است که روز اول ماه، هر کس

بعد از نگر بیستن به هلال، به سبزه، آب

پاک، انگشتر فیروزه، گیاه، روی زیبا و...

بنگرد، شگون دارد (فرهنگ عامیانه،

ص ۵۰) و تا آخر ماه خیر و خوشی می بیند.

در رخ ماه نو کسی خندد

که از او سود مزد بر بندد

(حدیقه، ص ۴۱۴، ب ۸)

۸- گریختن جن و پری از آهن

عوام را عقیده بر این است که چون

کسی با خود شیئی آهنی مانند چاقو داشته

باشد، جن و غول و امثال آن به او نزدیک

نمی شوند (فرهنگ نامه‌ی امثال، ص ۷۵):

از طریق خاصیت بگریزد از آهن پری

آن پری روی از شگرفی روز و شب با آهن است

(دیوان، ص ۸۱۷، ب ۶)

۹- گریستن بسیار بعد از خنده‌ی بسیار

اکثر بر این باورند که «اندر پی هر خنده

دو صد گریه مهیاست» و یا «یک روز که

خندید که سالی نگریست؟» (فرهنگ نامه‌ی

امثال، ص ۴۴۲). سنایی گوید:

هیچ شک نیست اندرین گفتار

دل بمیرد ز خنده‌ی بسیار

حتی شعری هم برای آن نقل کرده اند که:

از رسول خدا چنین نقل است

کادم قد بلند کم عقل است

(فرهنگ عامیانه، ص ۶)

البته بسیار بعید است که پیامبر (ص)

چنین سخنی را فرموده باشند.

و سنایی گفته است:

یک ره به دو باده دست کوتاه کن

این عقل دراز قد احمق را

(دیوان، ص ۲۸، ب ۷)

۵- شومی جغد و جای گرفتن او در ویرانه

از گذشته تاکنون جغد به نامبارکی و

جای داشتن در خرابه‌ها معروف بوده،

چنان‌که سنایی هم گفته است:

باز را دست ملوک از همت عالی است جای

جغد را بوم خراب از طبع دون شد مستکن

(دیوان، ص ۵۲۹، ب ۷)

هما و جغد را آخر چه علت بود در خلقت

چرا شد آن، چنان مشوم و چون شد این، چنین میمون

(دیوان، ص ۵۳۷، ب ۷)

باز خواهد دست شاه و شیر جوید پیشه را

بوم را ویرانه ساکن، هم جو سگ را پارگین

(دیوان، ص ۵۵۲، ب ۱)

۶- عقیده به سحر و جادو و رمالی (خصوصاً

در مورد زنان)

مرد را عقل رایزن باشد

سُبْه ی فال گوی، زن باشد

(حدیقه، ص ۲۵۰، ب ۱)

۴- بار شیشه و راه سنگ

بار تو شیشه، راه پر سنگ است
دست پر گوز و خمره سر تنگ است

(حدیقه، ص ۴۷۷، ب ۲)

۵- با سنگ در جوال خفتن/ بودن

در صفات تو ظلم نتوان گفت

با سگی در جوال نتوان خفت

(حدیقه، ص ۶۳۹، ب ۱)

این مثل در سیر العباد این گونه آمده

است:

با خری در مجال چون باشی

با سگی در جوال چون باشی

(سیرالعباد، ص ۱۰۰، ب ۱۴۳)

یادآور می شود که بیهقی نیز این مثل را
با اندکی تفاوت به کار برده است: «و
لطایف الحیل به کار آورد تا قوم را به جوال
فرو کرد.» (تاریخ بیهقی، ص ۹۲۱، س ۱۶)

۶- چشم بر گردن بودن

مصادق «چشم بر سر یا کله رفتن» که
نشانه‌ی تکبر و نیز عدم بصیرت است (امثال
و حکم، ج ۲، ص ۶۱۶)

دیو دیدم بسی در آن منزل

چشم بر گردن و زبان در دل

(سیرالعباد، ص ۱۱۰، ب ۱۸۷)

۷- چو دزدی با چراغ آید...

علم کز بهر باغ و راغ بود

هم چو مر دزد را چراغ بود

(سیرالعباد، ص ۱۸۴، ب ۶۷۵)

چو علم آموختی از حرص آن گه ترس کاندر شب
چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا

(دیوان، ص ۵۵، ب ۶)

۸- خر چه داند...

خر نداند چو دانش تر و خشک

نزد او بار او چه پیشک و چه مشک

(سیرالعباد، ص ۱۸۳، ب ۶۶۷)

۹- خواب خرگوشی (امثال و حکم، ج ۲، ص ۷۴۷)

هم چو خرگوش خفته‌ای بیدار

هم چو مصروع مانده‌ای بیکار

(سیرالعباد، ص ۱۱۸، ب ۲۳۲)

۱۰- قیصریه را برای یک دستمال به باد دادن

مضمون این مثل را سنایی چنین بیان

کرده است:

کی کند جز حریص نادانی

گردنی در سر گریبانی

(سیرالعباد، ص ۱۸۷، ب ۶۹۸)

۱۱- گندم نمای جو فروش

همه گندم نمای جو کارند

همه گل صورت اند و پر خارند

(حدیقه، ص ۴۳۶، ب ۷)

۱۲- گوز (جوز یا گردو) بر گنبد کردن

هیچ کس را به خود نیاری خواند

گوز بر گنبد ایچ کس نشاند

(حدیقه، ص ۶۵۷، ب ۱)

امروزه این مثل را عوام (خصوصاً در
اصفهان) به صورت «گوز گنبد کردن» [البته
تلفظ «گوز» با مصوت اول] به معنی مسئله‌ی
کوچک و بی اهمیتی را بزرگ جلوه دادن،
به کار می‌برند (فرهنگ عوام، ج ۳،
ص ۶۷۰) و شخصی را که این چنین باشد
«گوز گنبدی» گویند.

۱۳- مثل آتش و پنبه بودن

آتش و پنبه جفت کی گردد

خان و مانت به جمله فی گردد

(حدیقه، ص ۶۵۷، ب ۱)

۱۴- مثل خرچنگ راه رفتن

گله‌ای سر فکند پیش چو چنگ

همه واپس دونه چون خرچنگ

(سیرالعباد، ص ۱۰۵، ب ۱۶۸)

کاربرد امروزی و عامیانه‌ی این مثل
چنین است: «خرچنگ چوله چوله راه
می رود و آب گل می خورد» (فرهنگ عوام،
ج ۱، ص ۳۲۸).

۱۵- مثل لاک پشت سر در لاک کردن

همه لب بر گشاده هم چو صدف

همه سر در کتف کشان چو کشف

(سیرالعباد، ص ۱۱۷، ب ۲۲۹)

این ضرب‌المثل به صورت «مثل
سنگ پشت سر به سینه در کشنده» هم به کار

می رود (امثال و حکم، ج ۳، ص ۱۴۷).

۱۶- یک سوزن به خودت بزن یک جوالدوز

به مردم

سنایی این مثل را به صورت زیر آورده

است:

تو که از کرمکی بیازاری

چه کنی با دگر کسی ماری

(حدیقه، ص ۵۷۱، ب ۱)

منابع و مأخذ

۱. امینی، امیرقلی، فرهنگ عوام یا تفسیر امثال و اصطلاحات زبان پارسی (۳ جلد)، انتشارات دانشگاه اصفهان، فروردین ۱۳۵۳
۲. بیهقی، خواجه ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض، انتشارات علمی، چاپ سوم، بهار ۱۳۷۱
۳. خضری، امین، فرهنگنامه‌ی امثال و حکم ایرانی، شیراز، انتشارات نوید، چاپ اول ۱۳۸۲
۴. دهخدا، علی‌اکبر، امثال و حکم (۴ جلد)، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۱
۵. سعدی، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، شهریور ۱۳۶۸
۶. سنایی غزنوی، حدیقه‌الحقیقه، تصحیح و تحشیه مدرس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، بهمن‌ماه ۱۳۵۹
۷. _____، دیوان اشعار، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران، انتشارات کتابخانه‌ی سنایی، چاپ سوم ۱۳۶۲
۸. _____، سیرالعباد الی المعاد، تصحیح و توضیح مریم‌السادات رنجبر، اصفهان، انتشارات مانی، چاپ اول ۱۳۷۸
۹. _____، مثنوی طریق‌التحقیق، به کوشش باواتاس، ترجمه غلامرضا دهبند، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول ۱۳۸۱
۱۰. _____، مثنوی‌های حکیم سنایی، تصحیح و مقدمه مدرس رضوی، انتشارات بابک، چاپ دوم ۱۳۶۰
۱۱. فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ سوم، فروردین ۱۳۵۸
۱۲. هدایت، صادق، فرهنگ عامیانه مردم ایران، گردآورنده جهانگیر هدایت، تهران، نشر چشمه، چاپ سوم، پاییز ۱۳۷۹
۱۳. مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس (دیوان کبیر)، تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم ۱۳۶۳